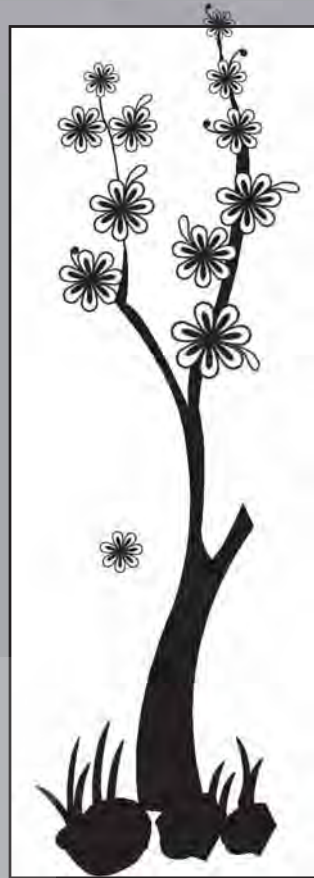


چهار فصل پیشرفت ایرانی - اسلامی

زمستان با چهره سفید استوارش باز هم خود را نمایان می‌کند؛ فصلی که صلابت و مقاومت را به ارمغان می‌آورد. استواری از آن روی که پیوسته در کوه‌های سر به فلک کشیده، نگاهی آسمانی را به ما می‌آموزد و بصیرت را از لابه‌لای آن همه شکوه به رخ ما می‌کشد. انسان بصیر صبور است و استوار. آن چه را که در پس پرده‌های حوادث به جریان خواهد افتاد، می‌بیند. سپس با تدبیر آن را اداره می‌کند تا از کوچک‌ترین امکان و فرصت، بزرگ‌ترین بهره‌وری صورت پذیرد. صلابت از آن روی که همه چیز را در خود می‌پیچد و هر چه که بر سر راه داشته باشد و مانع شود، می‌غلطاند تا درشت‌ها به پایین بروند و ریزها در جای خود بمانند و سبب خیر و کشت و عمران و آبادی شوند. این چرخه طبیعت است. زمستان ساده است و بی‌آلایش، اما منبع حیات آتی. زمستان شکوه بهاران را نوید می‌دهد، پس باید بیشترین ذخیره‌ها را داشت تا در پیچ و خم تاریخ زندگی اجتماعی درنماند.

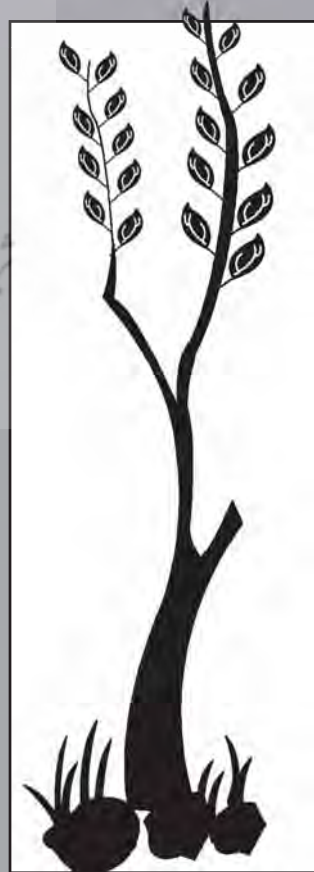
آموزش و پرورش نیز باید زمستانی عمل کند و بهاری بشکوفد و تابستان خود را به ثمر رساند و چون پاییز به تدبیر و بازبینی آن چه گذشت بنشیند و خود را برای واقعه زمستان آماده سازد. بی‌گمان چرخه طبیعت رو به سوی رشد و تکامل ذاتی و درونی از یک سوی، و تعالی و پیشرفت ظاهری از سوی دیگر دارد. یعنی زمستان به ما طبیعت آموزش و پرورش را



به صورت یک چرخه روبه پیشرفت گوشزد می‌کند. از این روی نباید از جریان و مسیر غفلت کرد. اگر مسیر و چرخه آموزش و پرورش یک سیستم باشد که هست، یقیناً روبه پیشرفت و تکامل حرکت خواهد کرد. اما این طبیعت الهی است و نه انسانی و مادی صرف. اگر طبیعت و تدبیر آن را به دست انسان جدا از خدا بسپاریم، جز تخریب چیزی عایدمان نخواهد شد. یعنی انسان بدون خدا و بدون فطرت الهی همیشه تخریبگر بوده است و نه سازنده. به هر اندازه که این انسان از خدا فاصله گیرد، امکان تخریب او بیشتر می‌شود. مشکل امروز آموزش و پرورش دنیا همین نکته است و کسانی که از آن الگو برداشته‌اند، به همین مصیبت‌ها گرفتارند. پس آموزش و پرورش باید به خویشتن خویش برگردد و طبیعتی الهی یابد.

به گمان ما از منظر اجتماعی باید چند عمل مهم در راه تحقق الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی صورت پذیرد تا زمستان آموزش و پرورش با صلابت زمستانی به سر شود و به شکوفه بهاری دست یابد و ثمر تابستانی به جای بگذارند و پاییزی تدبیر منشانه را آغاز کند و به انجام رساند و باز برای صلابت و استواری زمستان دیگری آماده شود. اگر بپذیریم که ارکان آموزش و پرورش، دانش آموز، معلم، ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی هستند، الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی در همین راستا در حوزه آموزش و پرورش می‌باید تغییرات اساسی یابد. از این منظر چند نکته قابل توجه و تأکید است:

● آموزش و پرورش در همه ابعاد باید فطری و الهی شود. الهی از آن روی که در آن، تخریب و نقصان در هیچ بعدی از ابعاد وجود نداشته باشد و به اصطلاح ما اسلامی شود. اسلامی نه از منظر محدود ظاهری، بلکه هم زمان ریشه‌ای رشد کند و بستری فراهم آید که همه امور، برای خدا انجام شوند؛ حتی مدرسه آمدن دانش آموزان. واقعاً مشکلات موجود با طرد اندیشه الهی حل نخواهند





شد، چرا که گفتیم انسان بدون خدا تخریبگر است. نسخه‌های انسانی، جز پیچیدگی و دشواری، چیزی به ارمان نمی‌آورند. ببینید بوروکراسی برخاسته از اندیشه‌های اومانستی و انسان‌گرایانه غربی چقدر ما را به زحمت انداخته‌اند و هر روز مشکلی بر مشکلات گذشته ما می‌افزایند.

● آموزش و پرورش نخست باید الگوهای اجتماعی متناسب با شرایط فرهنگی - اجتماعی ما را با زیرساخت‌های اسلامی طراحی و آزمایش کند و به اجرا بگذارد. در این میان روحانیان نقش سازنده و مهمی دارند. این قشر مهم اجتماعی باید بدانند که شرایط و مقتضیات زمان چیست و اصطلاحاً زمان‌شناس باشند. و نیز بدانند که هرگز از زیرساخت‌های اجتماعی و اعتقادی کوتاه نخواهند آمد. هنرشان این است که نیاز زمان را با این معیارها بسنجند، الگوهای اجتماعی اسلامی را ترویج دهند و جامعه‌ای پیشرفته از منظر اجتماعی بسازند که در آن هویت اجتماعی مسلمان نشان داده شود.

● مسلمان باید بصیر و تیزبین و دارای نگاهی آسیب‌شناسانه و پیش‌گیرانه باشد. آموزش و پرورش نیز اگر موجودی الهی است، باید از این بصیرت و هوشیاری برخوردار باشد، یعنی بتواند قدرت پیش‌بینی را در میان مخاطبان خود به وجود آورد و همواره آن را تقویت کند. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش باید بداند محصولی که تولید می‌کند از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد و در آینده این محصول چه خدماتی را باید ارائه دهد تا در راستای الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی بتواند به درستی نقش خود را ایفا کند.

● امور آموزش و پرورش در استان‌ها و شهرستان‌ها باید ساری و جاری شود، چرا که این مناطق با کمترین امکانات همیشه کارهای بزرگی را به نتیجه رسانده‌اند. به همین سبب، مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» نیز خود را بیش از گذشته با این امر در آمیخت. بدین معنا که گروهی از دست‌اندرکاران مجله، در چهار استان خراسان رضوی، چهارمحال و بختیاری، بوشهر



و ایلام حضور یافتند و کوشیدند با مسئولان، مدیران، دانش‌آموزان، نخبگان و فرهیختگان امر آموزش و پرورش به گفت‌وگو بنشینند و اطلاعات جامعی را به دست آورند که شما خواننده گرامی از شماره پاییز شاهد آن بوده‌اید و ان‌شاءالله نتایج آن در شماره‌های آتی منتشر خواهد شد.

● جریان فناوری‌های نوین آموزشی باید بازسازی شود. به ویژه از منظر فلسفه و چرایی به کارگیری این ابزار، باید بازآفرینی و مهندسی فکری و فرهنگی جدیدی در آن شکل گیرد. همه ما می‌دانیم که این فناوری‌ها بر اساس ایده‌های نوین غرب و با محوریت بهره‌مندی بیشتر و تسهیل و تسریع دسترسی به اطلاعات شکل گرفته‌اند تا بتوانند انسان را منتفع سازند. اما این انتفاع بر اساس انتفاع مادی انحصارگرایانه است. بنابراین، ضمن بهره‌مندی فراوان از این ابزار کارساز، باید در نگرش‌های حاکم بر آن‌ها و ایده‌های مسلط بر این ابزارها تجدید نظر کرد تا با سیاست‌ها و راهبردهای متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی ما شکل‌پذیرند و بتوانند هم انتفاع مادی و هم بهره‌مندی غیر مادی و الهی را به جامعه عرضه دارند.

● در حوزه آموزش، معلمان به بازسازی اساسی دانش خود نیاز دارند. یعنی با هجوم فناوری‌های جدید، در گام اول به نظر می‌رسد که نقش معلمان تضعیف شود و تنها به‌عنوان راهنما بتوانند به ایفای نقش بپردازند. اما واقعیت آن است که نقش آن‌ها افزون‌تر می‌شود و در تفهیم روندهای جدید آموزشی نقش جدیدی می‌یابند. بنابراین، با راهنمایی صرف، وظایف آنان به انجام نخواهد رسید، بلکه عملاً باید خود را با فرایند جدید انطباق دهند و در مقابل جریان آموزش و پرورش پاسخ‌گو باشند. از این رو، بازسازی اساسی دانش معلمان برای آن‌ها که بتوانند نقش جدید را با زیرساخت‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی و متناسب با شرایط اجتماعی ایفا کنند، ضرورت دارد.

سر دبیر